الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بنور جمال و زین صدور الواصلین بعظمة
جلال والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین و علی آله
و اصحابه اجمعین میگوید فقیر حقیر بی بضاعت و عدیم الاستطاعت
که یکی از کمترین آستانه بوسان جناب ولایت مآب مؤید الدین الرضی شیخنا و امامنا
و مرشدنا حضرت حافظ شاه جمال الله مدظله که این رساله ایست در بیان سلوک
و روش حضرات خواجگان نقشبندیه علیه الرحمة والرضوان هرچند بواسطهٔ عدم الاستطاعت
اشتغال باین امر مناسب این بی بضاعت نبود لیکن چون بعضی از دوستان خدا
و برادران دینی که ایشان را بفقیر التفاتیست و فقیر را با ایشان اخلاصی امر فرمودند

بنوشتن آنچه معلوم این بی بضاعت بود در طریقۂ عالیہ نقشبندیہ کہ اقرب طرق است
للوصول الی الرب المعبود پس لاجرم جرأت نموده از کتب معتبره اخذ کرده
متصدی این شغل گشت و نام نهاده شد وهب الجمال فی سلک المقال و ترتیب
کرده شد بر دوازده ابواب و خاتمه زیرا که این فقیر را چه طاقت که خود را در زمرهٔ مصنفین
شمارد مگر بفضل حق تعالی و بمدد بخشش ولایت مآب حضرت پیر و مرشد خود تالیف
کرده برائے ایشان نام نهاده باب اول دربیان فضائل ذکر خدای تعالی جل شانه
باب ۲ دوم دربیان فضیلت ذکر خفی باب ۳ سوم دربیان سالکان این راه باب ۴ چهارم
دربیان آداب و شرائط ضروریه که پیر را ے باید و مرید را باب ۵ پنجم دربیان تلقین مریدان
باب ۶ ششم دربیان رابطه و محبت شیخ خود باب ۷ هفتم دربیان ذکر لطائف خمسه باب ۸ هشتم
دربیان ذکر نفی و اثبات باب ۹ نهم دربیان مراقبه باب ۱۰ دهم دربیان اجازت باب ۱۱ یازدهم
دربیان ختمهاے حضرات خواجگان نقشبندیه و ختم حضرت غوث الثقلین یعنی حضرت
شاه محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و عنهم باب ۱۲ دوازدهم دربیان شجره
و خاتمه دربیان چند فوائد دیگر

باب اول دربیان فضائل ذکر خدای تعالی جل شانه

در حدیث نبویست علیه من الصلوة اتمها و من التحیات اکملها که خدای تعالی را فرشتگان

وراء کرماً کاتبین اعمال و راه ها میگیرند و طلب اهل ذکر میکنند تا آنکه یابند این طایفه را که
در ذکر اند و یکدیگر را ندا کنند که بشتابید بسوی صاحب خویش پس گرد گیرند ایشان را
با جنحهٔ خویش و از بسیاری تا آسمان رسند پس خدای تعالی که داناتر است بحال
بندگان از ملائک پرسد چه دیدید بندگان مرا فرشتگان گویند الهی حمد و ثنا ترا
می گفتند و ترا به بزرگی یاد میکردند و ترا از جمله عیوب و نقصان بری می شمردند خدای تعالی
فرماید ایشان مرا دیده اند گویند ندیده اند فرماید ایشان اگر ببینند چگونه باشند ملائکه گویند
بیشتر تمجید و تکبیر گویند پس خدای تعالی فرماید ایشان از من چه طلبند گویند بهشت
می طلبند خدای تعالی فرماید ایشان بهشت را دیده اند گویند ندیده اند فرماید اگر ببینند
چگونه باشند گویند بیشتر طلبند و بیشتر حرص آن نمایند ملائکه گویند یارب آن طایفه
از دوزخ تو می ترسند و پناه میجویند حق سبحانه فرماید که ایشان دوزخ را دیده اند گویند
که ندیده اند فرماید اگر ببینند چگونه باشند گویند که اگر ببینند بیشتر تعوذ نمایند و از وی فرار
بیشتر از آن اختیار کنند حق سبحانه تعالی فرماید فرشتگان را که شما را گواه گرفتم که همه ایشان را
بیامرزیدم ملائکه گویند یارب در آن مجلس فلان از برای ذکر نیامده بود و حاجت
دنیوی داشت برای آن آمده بود حق سبحانه فرماید ایشان جلیسان منند بحکم انا
جلیس من ذکرنی و نشینندگان ایشان بدبخت نباشند بحکم لا یشقی جلیسهم هم درست

ابی داود بروایت انس رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هر آیینه نشستن من با قومی که ذکر خدای تعالی از نماز بامداد تا طلوع آفتاب
می کنند دوست ترست سوی من از چهار کس که آزاد کنم از اولاد اسمعیل علیه السلام
و هر آیینه نشستن من با قومی که ذکر خدای تعالی بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب
کنند دوست ترست سوی من ازین چهار کس را که آزاد کنم تخصیص این هر دو وقت
از جهت شرف ست که وقت اجتماع فرشتگان روز و شب ست و هم در حدیث
نبوی ست علیه من الصلوة اتمها و من التحیات اکملها چون بگذرید بمرغزارهای بهشت
بچرید صحابه گفتند که چیست و کدام ست مرغزار بهشت حضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند مرغزار بهشت حلقه های ذکرست که مردم مجتمع شده ذکر خدا میگویند که موصل
بریاض جنت ست یا ذوق حضوری که درین مجلس حاصل میشود مثل ذوق نعیم جنت
نموده است و هم در حدیث بخاری و مسلم بروایت ابوموسی اشعری رضی الله تعالی عنه
آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود مثل کسی که ذکر پروردگار خود کند و کسی که ذکر
پروردگار خود نکند مثل زنده و مرده است چنانچه زنده از حیات بهره میگیرد و ذاکر از عمل
خود بهره میگیرد و غیر ذاکر که از عمل بهره مند نیست مثل مرده است که او را از حیات بهره
نیست و هم در حدیث نبوی ست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفت آیا نه آگاهم

وگفت نده‌هم شمارا به بهترین عملهای شما و به پاکیزه‌ترو گوارا ترین عملهای شما نزد بادشاه شما
و بلندترین عملهای شما در پایهاے و مرتبه‌های شما عملے که بهترست مرشمارا از خرج کردن
زر و سیم و بهترست مرشمارا ازان که پیش آیید دشمنان خود را یعنی کافران را پس بزنید گردنهاے
ایشان را و بزنند ایشان گردن هاے شمارا یعنی قتال کردن با کفار گفتند صحابه بلے
بیاگاه و خبر ده مارا باینچنین عمل که وصف کردی گفت آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم اینچنین عمل ذکر خداست ازینجا معلوم می‌شود که فضل اعمال ذکر خداست و از
تصدق و جهاد و قتال در راه خدا نیز فاضلترست پس آنکه گویند عبادت متعدی
فاضلترست از عبادت لازمی کلیه نیست و مخصوص ست بغیر ذکر۔

باب دوم در بیان فضیلت ذکر خفی

قال الله تبارک وتعالی وَاذْكُرْ رَبَّكَ یاد کن اے محمد پروردگار خود را فِي نَفْسِكَ
در دل خود تَضَرُّعًا بزاری وَخِيفَةً وترسگاری و بزاری با سبب فضل او و ترسگاری
از بیم عدل او وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ و بجوانی او را خواندنی فروتر از آواز بلند
و آشکارا یعنی میان سر و جهر بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ در بامداد و شب آنگاه
دوام ذکرست وَلَا تَكُنْ و مباش خطاب با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ست
و مراد امت یعنی مباشید مِنَ الْغَافِلِينَ از بیخبران از ذکر خدای و هم حق تعا

در قرآن مجید میفرماید ادْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً ط بخوانید پروردگار خود
را بزاری و پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم بباطن او را پرستید تضرع نشانه احتیاج است
و نهان داشتن دلیل اخلاص و محتاج را روی ناامیدی نیست اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِيْنَ ط بدرستیکه خدای دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را یعنی آنها که در
دعا فریاد کنند تا بریا آمیخته شود و در حدیث نبویست علیه من الصلوة اتمها و من التحیات
اکملها از ابی موسی اشعری رضی الله عنه که گفت بودیم یاران با آنحضرت صلی الله علیه
وسلم در سفر پس در ایستادند مردم که آواز بلند میکردند پس گفت آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم اے مردمان نرمی کنید بر ذات های خود و تعب نکنید به بلند کردن آواز بدرستیکه
شما نمیخوانید کر را و نه غائب را بدرستیکه شما میخوانید شنوای و بینا را و او با شماست
و آن کسیکه میخوانید شما او را نزدیک تر است به یکی از شما از گردن شتر وی پس ازین
آیات قرآنی و ازین حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم معلوم شد که ذکر خفی افضل است
از ذکر جلی جهر ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ ط وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ه

باب سوم در سالکان این راه +

بدانکه حضرت مجدد و منور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله عنه
در مکتوبات خود در جلد اول نوشته اند که سالکان این راه از دو حال خالی نیستند

مرید اند یا مراد و اگر مراد اند طوبی لهم براه انجذاب و محبت ایشانرا کشان
کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و بهر دلی که در کار شود بتوسط یا بی
توسط تعلیم ایشان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود بتنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه
نخواهند کرد و اگر به پیر احتیاج ظاهر داشته باشد بی سعی ایشان بآن دولت دلالت
خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جلشانه متکفل حال این بزرگواران ست به سبب و
بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد و الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مرید اند کار
ایشان بی توسط پیر کامل مکمل دشوارست پیر باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف
شده باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله
و سیر عن الله بالله و سیر فی الاشیاء بالله بانصرام رسانیده و اگر جذبهٔ او بر
سلوک او مقدم ست و بتربیت مرادان مربی شده کبریت احمرست و کلام او دواست
و نظر او شفا و نشانش آنکه احیاء دلهای مرده بتوجه شریف او منوط است و تازگی
جانهای فسرده بالتفات لطف او مربوط و اگر این طور صاحب دولت پیدا
نشود سالک مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان از و نیز می آید و بتوسط او
بدولت فنا و بقا میرسند و اگر بعنایت خداوندی جل سلطانه طالبی را باین طور
پیر کامل مکمل دلالت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را بتمام باو سپارد

وسعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد
بالجملہ ہوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبویست علیہ من الصلوٰۃ والتسلیمات
انمعها و اکملها لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به۔

باب چہارم دربیان آداب و شرائط ضروریہ کہ پیر رامی باید و مرید را

اول آنکہ شیخ را میباید کہ بر مسند ارشاد و شیخوخت نہ نشیند تا دامیکہ شیخ او را
درین مقام نہ نشاند و تصرف نکند تا از شیخ و از حق تعالیٰ مامور و ماذون نشود
و مرید خود را نگذارد کہ با شیخ دیگر نشیند و پیر را باید کہ خود را از نظر مریدان منجمل دارد
و دروازہ اختلاط با آنہا مفتوح نسازد تا مہابت ایشان در دل مرید جای گیرد
و باعث عقیدت و آداب گردد کہ موجب ترقیات شود حضرت مجدد و منور الف
ثانی قطب ربانی محبوب سبحانی قیوم رحمانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکتوبات خود
در جلد اول نوشتہ اند کہ رعایت آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات
این راہ ہست تا راہ افادت و استفادہ مفتوح گردد بدونها لا نتیجة للصحبة
ولا ثمرة للمجلس بعضے از آداب و شرائط ضروریہ در معرض بیان آوردہ مے شود
بگوش ہوش باید شنید بدانکہ طالب را باید کہ روی دل خود را از جمیع جہات گردانیدہ
متوجہ پیر خود سازد و با وجود پیر بے اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او

التفات ننماید و بکلیه خود متوجه او نشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنگاه که او امر
کند و غیر از نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند و همچنین در جائے نایستد که
سایه او بر جامه یا بر سایه او افتد و بر مصلای او پای ننهد و در جاے وضوع او
طهارت نکند و ظروف خاصه او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول
ننماید و با کسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند
و براق دهن بآن جانب نیندازد هر چه از پیر صادر شود آن را صواب داند اگرچه بظاهر
صواب ننماید هر چه میکند از الهام میکند و باذن کارے کند و برین تقدیر اعتراض
را گنجایش نباشد اگرچه در بعضی صور در الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در
رنگ خطای اجتهادیست ملامت و اعتراض بر آن تجویز نیست و چون این را
محبتی به پیر پیدا شده است در نظر محب هر چه از محبوب صادر شود محبوب مینماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در کلی و جزوی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و چه در
پوشیدن و چه در خفتن و چه طاعت کردن و نماز را بطرز او باید ادا کردن و فقه را
از عمل او باید اخذ نمود و هیچ اعتراض در حرکات و سکنات او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض
مقدار حبه خردلی باشد زیرا که اعتراض را بغیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین جمیع
خلائق عیب بین این طائفه علیه است و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن

طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده
باشد معجزه طلبیدن کفار و اهل انکار است اگر شبهه پیدا شود و در خاطر آن رائی توقف نماید
اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد و هیچ خفت را بجناب پیر عاید نسازد و واقعه که رو دهد
از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقایع از و طلب کند و تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز
عرض نماید و صواب و خطا را از و جوید و بکشف خود اعتماد نه نهد که حق با باطل درین دار
ممتزج است و صواب با خطا مختلط و بے ضرورت و بے اذن از و جدا نشود
که غیر او را بر وے گزیدن منافی ارادت است و آواز خود را بر آواز او بلند نه کند و
سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است و هر فیض و فتوحی که برسد آن را بتوسط پیر تصور
نماید و اگر در واقعه بیند که فیض از مشائخ دیگر رسیده است آن نیز از پیر خود داند
بالجمله الطریق کله ادب مثل مشهور است هیچ بی ادبی بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت
بعضی از آداب خود را مقصر داند و در ادای آن بتمامی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده
برآید معفو است اما از اعتراف بتقصیر ناچار است اگر عیاذاً بالله سبحانه رعایت ادب
نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است ۔

باب پنجم در بیان تلقین مریدان

بدانکه حضرت مجدد و منور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله

تعالیٰ عنه در رساله خود که مسمی است بمبدء و معاد نوشته اند که چون طالبی پیش
شیخی بیاید باید که شیخ او را استخاره فرماید و از سه استخاره تا هفت تکرار کند اگر فتوری
در طلب پیدا نشود شروع در کار او کند و اقبال قلب شیخ کامل مکمل نیز قائم مقام
استخاره است و نصًا او باستخاره نور بعد از استخاره اول او را طریق
توبه تعلیم دهد و در حصول توبه بقدر حال اکتفا نماید و تفصیل بمرور ایام حواله نماید که
همم درین آوان قاصر اند و بتکلیف تفصیل مدت طلبید و فتوری در طلب رود بعد ازان
طریق مناسب و ذکر مطابق حال طالب تلقین نماید و توجه بکار دارد و آداب و شرائط
راه بیان سازد و در متابعت سنت ترغیب فرماید و وصول مطلوب بی متابعت
محال داند و اعلام نماید که کشوف و وقایع که سر مو مخالفت بکتاب و سنت داشته
باشند اعتبار نکند انتهی کلام الشریف. تعریف توجه۔ توجه آنست که همت
خود بسوی قلب مرید خود برگمارد و دهن قلب خود را برابر دهن قلب مرید تصور نماید
بنهجیکه خطرهٔ دیگر در میان دل آمدن ندهد و بخشوع تمام بجناب خداوند سبحانه
التجا نماید تا نور ذکر در دل سالک نورانی پیدا کند و بجذب قلبی همت باطنی قلب
مرید را بسوی خود کشند تا یک ساعت کم زیاده برین حیثیت متوجه حال مرید باشد
و اره و راج متبرکا اکابران طریق راه و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را شامل خود

دانسته ازین تصور از وشان امداد داند فی الحال و استقبال بدانکه اصل پیری مریدی
بیعت ست که در وقت بیعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست بر دست
مے نهادند و هر کسیکه دست خود را مے نهاد و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
دست خود را بر دست وے می نهادند و عهد می بستند همون عمل سنت که
پیران طریقت دست خود را بر دست مریدے نهند و عهد می بستند با مریدان که
ما اتٰکم الرسول فخذوه وما نهٰکم عنه فانتهوا پس بیعت غائبانه هم جائز ست
فائده من مکاتیب محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی مجدد و منور الف ثانی
رضی الله عنه نوشته بودند که بعضے از رجال و نساء آیند و طریقه التماس مینمایند
و از اکل و لبس که بربوا حاصل میکردند پرهیز نمی کنند امر تلقین طریق در حق آنها مستثنا
باید و میگویند که بحیله شرعی آراسته می سازم طریقه را بایشان بگویند و ترغیب اجتناب
محرم نمایند شاید که به برکت طریقه از آن اشتباه برآیند فائده من مکاتیب محبوب
سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی حضرت مجدد و منور الف ثانی رضی الله عنه نوشته بودند
که بعضی عورات طلب مشغولی مینمایند اگر محارم اند چه مانع ست والا در پرده
نشینند و طریقه را اخذ نمایند۔

باب ششم در بیان رابطه و محبت بشیخ خود

و رابطه آنست که صورت پیر را در دل تصور کند و هر لحظه و هر لمحه ازین خیال غافل
نباشد که صورت پیر در دل نقش بندد تا آنکه فنا فی الشیخ حاصل گردد بدانکه قطب
ربانی قیوم رحمانی یعنی حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم قدس الله
سره در مکتوب خود نوشته اند که در طریقه ما مدار وصول بدرجه کمال مربوط برابطه
محبت است بشیخ مقتدا طالب صادق از راه محبتی که بشیخ دارد اخذ فیوض و
برکات از باطن او مینماید و بمناسبت معنوی ساعت بساعت برنگ او می برآید
و گفته اند فنا فی الشیخ مقدمه فنا حقیقی است ذکر تنهائی رابطه مسطوره بی فنا فی الشیخ
موصل نیست ذکر هر چند از اسباب وصول است لیکن غالباً مشروط برابطه محبت و فنا در
شیخ است آری این رابطه تنها با رعایت آداب صحبت و توجه و التفات شیخ بی التزام
طریق ذکر موصل است و در سلسلهای علیه ما این طریق دیگر است مدار کار بر وظائف
اوراد و اذکار است و بسیار از کار بمعامله بریاضات و از عبادات است و پیر طریقت باین مشابه حرج
نیست و درین طریق که طریق صحابه کرام است علیهم الرضوان فائده و منفعت از ذکر این نسبت
صحبت شیخ مقتدا از رعایت آداب کافی است و وظائف اذکار و طاعات نیز از محمد و
معاون است صحبت حضرت خیر البشر علیه و آله الصلوة والتحیات و التسلیمات در حصول کمالات

بشرط ایمان و تسلیم و انقیاد کافی بود لهذا راه وصول درین طریق اقرب گشته است و در اخذ
فیوض و برکات از شیخ کامل مکمل کهول و صبیان شیوخ و احیاء و اموات برابر اند
ریاضات درین طریق عالی که متضمن اندراج النهایت است در بدایت اتباع سنت
سنیه است و اجتناب از بدعت نامرضیه انتهی کلامه الشریف حضرت مجدد و منور الف
ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبات شریف نوشته اند
طریق ما طریق دعوات اصحابیست اکابر این طریق مهما امکن درین ایام اقتفای
فرموده اند از نسبت این بزرگواران اگر اندک است افزون است زیرا که نهایت
دیگران در بدایت ایشان مندرج است انتهی کلامه الشریف و هم حضرت مجدد و منور الف
ثانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله تعالی عنه در رساله مبدء و معاد نوشته اند که باید
دانست که اعتقاد مرید با فضلیت پیر و اکملیت او از ثمرات محبت است و نتایج مناسبت
که افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعه که فضل ایشان در شرع مقرر شده است فضل
ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اهل بیت
آمده و نصاری را از افراط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و التسلیمات
ابن الله خوانده اند و در خسارت ابدی مانده اند لیکن اگر پیر را سوای اینها فضل دهد مجوز است
بلکه در طریق واجب و این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار

دروی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیلهٔ آن کمالات پیر را اکتساب میسر باید و اگر این
فضل دادن باختیار باشد و بتکلیف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد۔

باب هفتم در بیان ذکر لطائف خمسه

بدان ارشدک الله تعالی که ابتدا در معامله این بزرگواران بذکر قلب ست و طریق نفی اثبات
که طالب را باید که چشم بسته زبان خود را بکام بچسپاند و بجمیع همت متوجه قلب صنوبری
که در پهلوی پستان چپ واقع ست گردد و صنوبری لقبش برای آن گویند که وی مانند
ثمر صنوبری مقلوب ست و این قلب صنوبری آشیانهٔ قلب حقیقی ست که از
عالم امر ست و آن را حقیقت جامعه نیز گویند و لفظ مبارک الله را در دل بطریق
خطور بگذارد نه بے آنکه صورت دل را تصور کند و نفس را بند نکند و از لفظ الله مبارک
ذات بیچون خواهد و هیچ صفت بآن ملاحظه نماید تا از ذروهٔ ذات بحضیض صفات فرود
نیاید و چندان بذکر مداومت نماید که ذکر صفت لازمهٔ دلی گردد چنانچه بصر صفت باصره
و کمال این لطیفه آنست که در فعل حق جل و علی فانی و مستهلک گردد و بهمان بقا یابد
و آن زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را درست و منسوب
بحق جل و علی خواهد کرد و فنای قلبی و تجلی فعلی کنایت از همین ست و علامت آن نسبت
که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند یعنی قلب ماسوا را مطلقاً و راساً فراموش سازد بحیثیتی که اگر

سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوا نتواند کرد و درین هنگام چنانچه علم اشیا از وی
زائل شده محبت اشیا بطریق اولی رخت بسته باشد و چون سالک بفنای قلبی
مشرف شد داخل جماعت اولیا گشت و نور این لطیفه زرد ست و زیر قدم حضرت آدم ست
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و بعد از لطیفه قلب محل ذکر لطیفه دوم روح ست و روح
چون لطیف ست از قلب مناسب با راستان زیاده بود بنابر آن جانب راست از
سینه زیر پستان جا داده اند چندان مداومت نماید که ذکر صفت روح گردد چنانچه در ذکر
قلبی مذکور شد و نور این لطیفه سرخ ست و زیر قدم حضرت ابراهیم ست علی نبینا و
علیه السلام و بعد از لطیفه روح محل ذکر لطیفه سوم سر ست و لطیفه سر که از روح
الطف ست و پر از دیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند چندان مداومت نماید
چنانچه در ذکر قلبی مذکور شد و نورش سفید زیر قدم حضرت موسی ست علی نبینا و علیه السلام
و بعد از لطیفه سر محل ذکر لطیفه چهارم خفی ست که از سر الطف ست آن را مابین روح و
وسط سینه جا داده اند چندان مشغول باشد چنانکه در ذکر قلبی مذکور شد نورش سیاه
زیر قدم حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام ست و بعد از لطیفه خفی محل ذکر لطیفه پنجم
اخفی ست که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم ست و اقرب ست بحضرت اطلاق
وی را در وسط حقیقی سینه که مرکز ست و مناسبت بحضرت اجمال دارد جا داده اند و

همچنان مشغول باشد چنانچه بالا گذشته است و نورش سبز زیر قدم حضرت خاتم الرسل است
صلی الله علیه و آله وسلم بدانکه هر یک این لطیفه را فنا و بقاست و فنار لطیفهٔ قلب تجلی
تجلی افعال و بقا آن بآن و فنا لطیفهٔ روح بتجلیات صفات و بقا آن بآن و فنا لطیفه سر بصفات شیون
و اعتبارات و بقا آن بآن و فنار لطیفهٔ خفی صفات سلبیه تنزیه و بقا آن بآن و فنار لطیفه اخفی
به تجلیات ذات عز و شانه حصول انجامد و بقا آن بآن بدانکه اول عروج بسیر
لطائف خمسه عالم امر است بعده معامله سیر لطائف پنجگانه عالم خلق است که نفس
و عناصر اربعه باشند محل نفس خواهش باطنه دماغ است و نور نفس بعد از تزکیه نفس
پیدا ام که نور بے کیف باشد و مظهر عناصر اربعه تمام بدن است باید که چشم بسته از
سر تا قدم بتوجه تمام تصور اسم مبارک الله کند بحدیکه هر موئے ذاکر گردد و بی تکلف و
قصد جاری باشد علم و آگاهی ضرور نیست این قسم ذکر را سلطان الذکر گویند و فنا
جسدی و فنا فی الشیخ که عبارت از تجلّی باخلاق او هست ثمرهای این ذکر است فائده
من مکاتیب قطب ربانی قیوم رحمانی حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم
رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که سلطان الذکر تا حال از کتب دیده و شنیده نشده مجدد ما
سلطان الذکر در طریقهٔ ما زبان زده و شائع شده و ما از پیران خود شنیده آمدیم انا مخترع ما
نیست هر چه هست از بزرگان است خدمت شیخ عبد القدوس که از اکابر مشائخ هند

بود ند قریب بزبان حضرت خواجہ احرار قدس سرہما در آخر عمر استغراق و بیخودی
بر ایشان غالب شد در اوقات نماز بآواز بلند بیدار می ساختند سر آن از ایشان پرسیدند
فرمودند دل را بذکر بسیار کو فتیم سلطان الذکر بہر زمان غالب می آید و مرا ازین می رباید

باب ہشتم در بیان ذکر نفی و اثبات

یعنی کلمہ لا الہ الا اللہ وطریقش آنست کہ زبان را بکام چسپاند و نفس را زیر
ناف حبس کند و کلمہ لا را از ناف بکشند و بفرق سر رساند و الہ را از فرق
سر بکتف راست آرد و الا اللہ را از فرق راست بر دل صنوبری کہ در پہلوی
چپ واقع ست بیارد و نقش این مجموعہ بصورت لا معکوس باشد و این کلمات
را از جا بجای بردن باید کہ بخیال باشد بی حرکت اعضا نفس در زیر ناف بند باشد
در ہر نفس طاق گوید و اگر بی حبس گوید ہم جائز ست لیکن فائدہ حبس بسیار ست کہ
سریع الاثر ست این ذکر را وقوف عددی برای ہمین گویند کہ واقف عدد باشد
چون نفس تنگی کند بگذارد و باز حبس کند بطریق سابق ذاکر باشد ثم و ثم بدانکہ اکابران
این سلسلہ شریف در ذکر وقوف عددی را نیز مرعی میدارند و آن عبارتست
از رعایت عدد در ذکر برین وجہ کہ در یک نفس سہ کرت یا ہفت کرت یا بست و یک
کرت گوید و عدد طاق را لازم شمرد و بزرگواران این سلسلہ شریف فرمودہ اند کہ چون

عدد از بست و یک بگذرد و اثر آن ظاهر نشود دلیل باشد بر بطلان عمل آن را نا کرده باید
انگاشت و عمل از سر گیرد و از نفحات الانس مذکورست که حضرت خواجه علاؤ الدین
عطار قدس الله سره فرمودند که مقصود بسیار گفتن نیست باید که هر چه گوید از سر وقوف
و حضور باشد تا فائده بر آن مرتب گردد و در یک نفس صد کرت گوید یا نه کرت یا هفده کرت
اگر نتیجه نه بد از سر گیرد و در شرح این عبارت بعضے از محققان این سلسله چنین فرمودند
که اگر بیک نفس به هفده رسید و کیفیت بیخودی و بی شعوری ظاهر نشود عمل از
سر گیرد و بتدریج بعد هفده رساند زیرا که عدم ترتیب نتیجه بنا بر فقدان شرائط ذکر است
پوشیده نباشد که مستفاد از کلام این محقق آنست که اثر وی نتیجه ذکر کیفیت بیخودی
و بی شعوری ست که سالکان را در زمان ذکر گفتن روی بنماید انتهی کلامه و معنی این
کلمه بچهار قسم ملاحظه نماید اول آنکه نفی سازد آلهه باطله را و اثبات سازد حق را یعنی
هیچ معبود نیست جز ذات حق دوم آنکه نفی سازد ممکنات را و اثبات سازد واجب الوجود
را یعنی هیچ موجود ممکن نه مگر واجب الوجود سوم آنکه نفی سازد ممکن و واجب الوجود را
و اثبات کند او را در مرتبهٔ اطلاق یعنی نیست وجود در غیبت و شهادت مگر وجود مطلق و اشارت
بخود نماید چهارم آنکه هر شی که نفی کند اثبات سازد همه شی را یعنی نیست هیچ موجود
مگر وجود مطلق و نتیجه این ذکر شود دید بصیرت و کشف کونی و فنا فی الرسول ست

کہ کنایت از تخلق باخلاق عظیمہ آنجناب ست بعد ازان بذکر لسانی مشغول شود
ہر روز پنجہزار مرتبہ کلمہ لا الٰہ الا اللہ بخواند سن مکاتیب قطب ربانی قیوم رحمانی
یعنی حضرت عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ تعالی عنہ استفسار نمودہ بودند کہ
در وقت تکرار کلمہ طیبہ نفی واثبات لسانی کلمہ مبارک محمد رسول اللہ راہم ضم کند
یا نہ واگر ضم بکند بعد از چند مرتبہ بکند مخدوم امر نمودند را بعینہ نسبت بعد ہر دہ یا ہر بست
یا ہر پنجاہ یا ہر صد ضم کند انتہی کلامہ ۔

باب نہم دربیان مراقبہ

بدانکہ مراقبہ مشتق از رقب ست بمعنی انتظار پس مراقبہ عبارت از انتظار فیضان
الٰہی ست حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند کہ طریق مراقبہ
از طریق نفی واثبات اعلی ست واقرب بجذبہ بدانکہ مراقبہ درین سلسلۂ عالیہ
چہار اند مراقبہ اول چشم بستہ در خود تصور نماید کہ اللہ معی شاہدی حاضری
ناظری وازین مراقبہ کشف قبور و فنا فی اللہ بحصول می آید مراقبہ دوم چشم بستہ
تصور نفی خود نماید وموجود حق را بداند وسمع وبصر ودیگر صفات را صفات حق داند
وازین مراقبہ کشف حقایق وولایت صغری کہ عبارت از ولایت اولیا ست
حصول مے انجامد مراقبہ سوم چشم بستہ در مراقبہ تصور اسمے از اسما اللہ منجملہ

نوو شنام کند کہ مناسب تسالک داشتہ باشد وازین جای مشرب خود معلوم نماید
وازین مراقبہ ولایت کبرے کہ ولایت انبیا رست میسر شود مراقبہ چہارم درین
مراقبہ چشم بستہ تصور معنی این آیت کند وَفِیٓ اَنۡفُسِکُمۡ اَفَلَا تُبۡصِرُوۡنَ ہ ازین
مراقبہ ولایت عالیہ نصیب سالک مے شود وآن ولایت ملائکہ عظام ست۔

باب دہم در بیان اجازت دادن مرید گرفتن

بدانکہ چون طالب را فنای قلبی حاصل شدہ وقدم بیشتر نہاد پیر را میباید کہ او را اجازت
مرید کردن دہد ودرین سلسلہ علیہ اجازت بکلاہ دادن وغیرآن موقوف نیست بلکہ
بگفتن پیر موقوف ست باید کہ پیر او را بگوید انچہ کہ از ما بتو رسیدہ ہست بمردمان برسان
واجازت ختم حضرات خواجہای نقشبندیہ ودیگر ختم ہای پیران خود ہم دہد شجرہ نوشتہ
نیز دہد حضرت مجدد ومنور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی اللہ
تعالی عنہ در رسالہ خود کہ مسمی بہ مبدا ومعاد ست نوشتہ اند کہ گاہ باشد
کہ کامل ناقص را اجازت تعلیم طریقت میکند ودر ضمن اجتماع مریدان آن
ناقص بائتمام رسد حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند قدس اللہ سرہ مولانا محمد یعقوب
چرخی علیہ الرحمۃ را پیش از وصول بدرجہ کمال اجازت تعلیم طریقت فرمودہ بودند وگفتہ
کہ اے یعقوب انچہ از من بتو رسیدہ ہست بمردمان برسان وکار مولانا بعد ازان

درخدمت خواجه علاؤالدین عطار قدس الله سره بسر انجام یافت لهذا خدمت

مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات مولانا را اول از مریدان خواجه علاؤالدین عطار

قدس الله سره شمرده اند و ثانیاً بخواجه بهاؤالدین نقشبند قدس الله سره نسبت

میکند باید دانست که نقص هر چند منافی اجازت ست اما چون کامل مکمل نقص

را تاب خود بلیباز دو دست او را دست خود میداند ضرر نقص تعدی نمے نماید

والله سبحانه اعلم بحقائق الامور کلها۔

باب یازدهم در بیان ختمها

ختم اول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم اول درود پانصد بار بخوانند

بعده سوره اخلاص سه بار بعده سوره یٰسین سه مرتبه بعده ۲ اغثنی وامددنی یا

رسول الله باذن الله بحق فضل اولیاء الله جهل ویکبار بعد از ان ثواب این ختم

بروح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بگذراند و حاجت خواهد و آنحضرت علیه الصلوٰة

والسلام را شفیع آرد بمراد رسد ختم دوم حضرات خواجهاست رضوان الله تعالی علیهم

اجمعین برای همه کارهاے دینی و دنیوی و آن بر دو نوع ست یکے کبیر دوم صغیر

لیکن مشروط ست به چند شرایط اول آنکه همه مردمان باوضو باشند دوم آنکه

مردمان خواننده عاقل و بالغ و طاق باشند سوم آنکه بجز نقشبندی دیگر طریق مردمان

نباشند چهارم آنکه قدرے شیرینی از طرف صاحب ختم نهم نهد پنجم آنکه در ختم چیزی
کم و زیاده در خواندن نکند چنانچه بعضے مردم میخوانند یا قاضی الحاجات یا دافع البلیات
و دیگر اسماء الٰهی و اسماء صاحب ختم یعنی که ختم خواجهای مقرر کرده اند نسبت حضرت
خواجه بایزید بسطامی و شیخ ابوالحسن خرقانی و خواجه ابویوسف همدانی و شیخ ابومنصور
ماتریدی و سلطان احمد یاسوی و خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه بهاؤالدین نقشبند
رضی الله تعالی عنهم اجمعین و ختم کبیر آنست که اول فاتحه مجمل بخوانند بعده سوره فاتحه
با بسم الله هفت بار بخوانند بعده صد بار درود شریف بخوانند بعده هفتاد و نه بار
سوره الم نشرح با بسم الله بخوانند بعد ازان یک هزار و یکبار سوره اخلاص با بسم الله
بخوانند بعد ازان سوره فاتحه هفت بار بخوانند بعده درود شریف صد بار بخوانند بعده
ثواب این ختم شریف بارواح خواجهاے که اسماء ایشان بالا مذکور شده بگذارد
از ارواح ایشان مدد بخواهد و بمدد ایشان حاجت او روا گردد و ختم صغیر این است
اول وضو کند بعد ازان دوازده بار یا الٰه العالمین و یا غیاث المستغیثین اغثنی
بحق اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بخواند
بعده درود شریف صد بار بخواند بعده سوره اخلاص دوازده بار بخواند بعد ازان
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ

الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاءْ لَمْ يَكُنْ اِعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَّاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا دوازدہ بار بخواند بعد ازان

ثواب این ختم بارواح طیبہ حضرات خواجہائے نقشبندیہ سبعہ مذکورہ رضی اللہ تعالی عنہم بگذارد وازارواح ایشان مدد بخواہد بکرم اللہ تعالی حاجتش روا گردد طریق

ختم محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی غوث الثقلین حضرت میران شاہ محی الدین عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ برائے ہمہ حاجات دینی و دنیوی بخوانند اینست اول یک صد و یازدہ بار درود شریف بخوانند و بعد یکصد و یازدہ بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ و بعد ازان یک صد و یازدہ بار یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً للہ بعدہ سورہ یسین یکبار بخوانند و دو رکعت نماز بخوانند و در ہر رکعتے بعد از سورہ فاتحہ سورہ اخلاص یازدہ بار بعدہ سورہ الم نشرح یکصد و چہل و یکبار بخوانند بعدہ درود شریف یکصد و یازدہ بار بخوانند بعدہ ثواب این ختم بروح طیبہ حضرت غوث الثقلین بگذارد و از ارواح ایشان مدد بخواہد و از مدد آنحضرت حاجت آن روا گردد مجرب ست ختم حضرت غوث الثقلین پیر دستگیر میران شاہ محی الدین عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ بطریق دیگر برای ہمہ حاجات این ست اول یکصد و یازدہ بار

درود شریف بعده یا شیخ عبدالقادر جیلانی شیئاً للہ یک ہزار و یکصد بار
بخواند بعدہ یک صد و یازدہ بار درود شریف بخواند بعدہ ثواب این ختم بارواح
طیبہ حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالی عنہ بگذارد و از ارواح ایشان مدد بخواہد حاجت
او روا گردد طریق ختم حضرت خواجہ بزرگ خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالی عنہ
برائے ہر حاجت بخواند روا گردد انیست درود شریف صد بار بعدہ یَا خَفِیَّ اللُّطْفِ
اَدْرِکْنِیْ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ یکہزار مرتبہ بعدہ درود شریف صد بار بخواند بعدہ ثواب
این ختم بجناب حضرت خواجہ بزرگ خواجہ بہاؤ الدین نقشبند بگذارد و از ارواح
ایشان مدد بخواہد طریق ختم حضرت مولانا خواجہ عبید اللہ احرار رضی اللہ تعالی عنہ
برائے جمیع حاجات بخواند انیست اول درود شریف صد مرتبہ بعدہ شیئاً للہ یا
خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار یکہزار و یک مرتبہ بعدہ درود شریف صد بار بخواند
و بگذارد ثواب این ختم را بارواح ایشان و مدد بخواہد از ایشان طریق ختم حضرت
مولانا و وسیلتنا و قبلتنا و امامنا و ہادینا حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رضی اللہ تعالی عنہ
برائے ہر حاجت بخواند حاجت او روا گردد این ست اول درود شریف صد بار
بعدہ یا باقی انت الباقی پانصد بار بعدہ درود شریف صد بار بخواند و بر ارواح ایشان
بگذارد طریق ختم حضرت مولانا و محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی حضرت مجدد

الف ثانی شیخ احمد سرہندی رضی اللہ تعالی عنہ برائے ہر مہمے کہ پیش آید بخواند
آن مہم او را کفایت کند این ست اول درود شریف صد بار بعدہ لاحول ولا قوۃ
الا باللہ پنجصد مرتبہ و در آخر صد العلی العظیم بخواند بعدہ درود شریف صد مرتبہ
بخواند و بگذراند طریق ختم حضرت ایشان یعنی حضرت عروۃ الوثقی حضرت خواجہ
محمد معصوم رضی اللہ تعالی عنہ برای ہمہ کارے بخواند انیست درود صد بار بعدہ
لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ ۔ پانصد بار بخواند بعدہ
درود شریف صد بار بخواند و بار واح ایشان بگذراند طریق ختم حضرت خواجہ مولانا
وقبلتنا و مرشدنا حضرت خواجہ حجۃ اللہ یعنی حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی رضی
اللہ تعالی عنہ برائے جمیع حاجات بخواند ر وا گردد انیست اول صد بار درود شریف
بخواند بعدہ یَا فَتَّاحُ صد بار یَا وَھَّابُ صد بار یَا رَزَّاقُ صد بار یَا مُعِزُّ صد بار
یَا رَافِعُ صد بار یَا سَلَامُ صد بار بخواند بعدہ درود شریف صد بار و ثواب این
بارواح حضرت نقشبند ثانی قدس سرہ بگذارد و طریق ختم حضرت مولٰنا وسیلتنا و
مرشدنا حضرت قبلۂ عالم خواجہ محمد زبیر قدس اللہ سرہ برای ہمہ کارے بخواند
و بگذراند انیست اول درود شریف صد بار بعدہ یَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِیْنَ پانصد مرتبہ
بخواند بعدہ درود شریف صد مرتبہ بعدہ ثواب این ختم بجناب حضرت قبلۂ عالم

بگذارند و طریق ختم حضرت مولانا و مرشدنا شاہ قطب زمان سید قطب الدین
محمد اشرف جید جیسین قدس اللہ سرہ اینست اول درود شریف صد مرتبہ بعدہ کلمہ
تمجید صد مرتبہ بعدہ حَسْبِیَ اللّٰہُ وَنِعْمَ الْوَکِیْل وَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْر
ہفصد مرتبہ بعدہ کلمہ تمجید صد مرتبہ بخوانند و بگذارند طریق ختم حضرت مولانا و سیلتنا و
قبلتنا و مرشدنا و ہادینا حضرت شاہ جناب حافظ محمد جمال اللہ قدس اللہ سرہ
این ست اول درود شریف صد مرتبہ بعدہ لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِیْن ۔ سہ صد و سیزدہ مرتبہ بعدہ یا حضرت مولانا سید شاہ حافظ
جمال اللہ امدد للہ بعدہ درود شریف صد بار بخوانند و ثواب این ختم بارواح البشان
بگذارند و مدد بخواہند حاجتش روا گردد۔

باب دوازدہم در بیان جذبہ این بزرگواران رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

بدانکہ معنی جذب ورود و وارد حق تعالیٰ است و در کتاب منہاج در نہج سوم
نوشتہ اند کہ فنا و فناء انتہاء جذبہ و بیخودی و غیب ست تا کدام سعادت مند را
روزی بود و این آثار ست کہ ہر مدعی نتواند این دعوی برخاست و تا سالک بمرتبہ
جذبہ و بیخودی نرسیدہ در صفت ولایت نہ در آمدہ لی این جذبہ از زہاد و عباد و
اخیار و ابرار نتواند بود و اما تقرب وصول کہ معنی یعنی ولایت ست ہنوز نرسیدہ باشد

و باید دانست که جذبه شرط ولایت ست اما استدامت و دوام آن شرط نیست
بلکه بعض را سالها مجذوب و سکران دارند و بعد از آن بصحو فرستند چنانچه گویند
سلطان العارفین سی سال درین مقام بودند و بعضی را باشد که یک ساعت بود زیرا
که حضرت مجدد و منور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی در مکتوب
بمولانا محمد هاشم نوشته اند ای برادر ارشدک الله تعالی الی سواء الصراط این
درویش را چون هوش این راه پیدا شد عنایت خداوندی جل و علا هادی کار
او گشته بخدمت ولایت پناه حقیقت آگاه هادی طریق اندراج النهایت
فی البدایة والی السبیل الموصل الی درجات الولایت موید الدین الراقی شیخنا
و امامنا الشیخ محمد الباقی قدس الله تعالی سره که یکی از خلفاء کبار خانواده حضرات
اکابر نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم بودند رسانید و ایشان این درویش را ذکر
اسم حضرت جل و سلطانه تعلیم فرمودند و بطریق معهود توجه نمودند تا استلذاذ
تمام درین پیدا شود و از کمال شوق گریه دست داد و بعد از یک روز کیفیت بیخودی
که نزد این اکابر معتبر و مسمی ست بغیبت رو نمود و دران بیخودی یک دریا محیط
دیدم و صور و اشکال عالم را در رنگ سایه در یای یافتم و این بیخودی رفته رفته
استیلای پیدا کرد با مندادگشتید و گاهی تا پهر روز می کشید و گاهی تا دو پهر روز

و از بعضی اوقات استیعاب شب می نمود و در آخر این مکتوب نوشته اند در جذبه غلبه محبت ست
و غلبه محبت را سکر لازم ست پس به هیچ وجه سکر از وے منفک نه شود پس نا چار
علوم آن نیز سکر آمیز باشد کما یقول بوحدة الوجود فان مبناه علی السکر و
غلبة المحبة بحیث لا یبقی فی نظره ما سواه و حضرت ایشان عالیشان
عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات نوشته اند حلاوت و ذوق که در ذکر و مراقبه روے میدهد از آثار
جذبه است و هم در مکتوب نوشته اند فنا قلب فنائی ست که بر جذبه و سلوک
مترتب ست لهذا حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسره الاقدس در مکتوب خود
بر نگاشته اند که این فنا نصیب اولیا ست که ولایت بی جذبه و سلوک صورت
پذیر نیست که هر دو اجزا و وے اند و هم در مکتوب شیخ عبد الحکیم جلال آبادی نوشته اند
که حضرت خواجه نقشبند قدسنا الله سبحانه بسره الاقدس فرموده اند که طریق ما
اقرب طرق ست و نیز فرموده اند که از حق سبحانه طریقے خواسته ام که بوصول انجامد باشد
اقربیت این طریق از طرق دیگر بواسطه آنست که ابتدا این طریق از جذبه است که
متضمن سلوک ست و سلوک در ضمن آن قطع مے یابد و جذبه که بے سلوک بود
چنانچه مجذوبان ابتر را می باشد نیز و این اکابر از حیز اعتبار ساقط ست و ثمره ولایت

وچون بجذبهٔ محبت بخشش سنت سالک نقلاب جاذبهٔ محبت درآویختهٔ بمنازل قرب
واصل میگردد و بسهولت قطع منازل سلوک مے نماید لاجرم راه اقرب میشود و در طرق دیگر
چون ابتدا از سلوک ست بریاضت و مجاهدات قطع منازل سلوک مینمایند و عمر
دران صرف می کنند بعد ازان معامله بجذبه میرسد و راه دراز میشود و درین طریق
سلوک در ضمن جذبه بحصول می پیوندد و راه اقرب میگردد و سلوک از جانب طالبست
پس راه برون بود از رفتن تا برون فرق بسیارست نقل ست که حضرت خواجه
بزرگ را بملک حسین هرات اتفاق ملاقات شده بود ملک از حضرت خواجه سؤال
کرد که صفت درویشی شما را موروثی ست یا مکتسب ایشان فرمودند بحکم جذبهٔ من
جذبات الحق توازی عمل الثقلین بآین سعادت مشرف گشتیم باز از ایشان پرسید
که در طریقهٔ شما ذکر جهر و خلوت و سماع میباشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای
طریقهٔ شما برچیست فرمود خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق سبحانه تعالی است

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش	این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

وهم در مکتوب صد و پنجاه و هشتم بمولانا محمد حنیف در اظهار درد و سوز نوشته اند و مکتوب
مرغوب شما را در ینولا عزیزے از لاهور فرستاده بمطالعهٔ آن خوشوقت کردند از
فحوای کتابت جاذبهٔ شوق پیدا بود و حرارت قلب هویدا الحمد لله سبحانه علی ذلک

هر قدر که جذب و حرارت دست دهد نعمت است کمال آنست که بحد جنون رساند و از
ماسوی بکلیه برهاند لن یؤمن احدکم حتی یقال انه لمجنون این حبیبین نصیبهٔ دوستان
باد و حضرت مولانا خواجه هاشم کشمیری قدس سره در زبدة المقامات در مناقب
حضرت ایشان عالیشان خواجه محمد باقی بالله طاب سره نوشته اند که از غایت اثر
با آن نسبت آنحضرت قدس سره بسیار آن بمجرد دیدن ایشان مجذوب و مغلوب
می شدند گویند یکبار خطیب بر منبر بوده که نظر بجمال ایشان کشوده چیچه زده و از منبر بزیر
افتاده شبی از شبها ماه رمضان المبارک حضرت ایشان قدس سره بدست خادمی
بآنحضرت فالوده فرستاده اند چون آن خادم از کوهیان ساده لوح بود بدروازه
خاص رسیده و حلقه در زده حضرت خواجه دیگرے را بیدار نکرده خود برآمده و ظرف
فالوده از دست او گرفته فرمودند نام تو چیست معروض داشت که بابا فرمودند چون
خادم شیخ احمد مائی بابائی بمجرد مراجعت آن خادم را جذبه و سکر و نسبت فرو گرفت
و فریاد کنان افتان و خیزان خود را بحضرت ایشان رسانیده آنحضرت پرسیدند
که حال چیست بشورش مستی تمام می گفت که همه جا چه در حجر و چه در شجر و
چه در زمین و چه در آسمان نورے بی رنگ و بے غایت و نهایت می بینم که بیان
آن نمے توانم نمود حضرت ایشان فرمودند البته حضرت خواجه ما مقابل این بیچاره

شده اند که از مقابل آن آفتاب پرتوی بر ذره افتاده فر داش بحضرت خواجه
رسانیدند تبسم نموده فرمودند بیت بروز حشر شهیدان عشق خونبها طلبند
تبسمی کن و خاموش کن زبان همه گویند روزی عسکری بملازمت ایشان
آمد ایشان بتقریب طهارت از مسجد بیرون رفتند خادم این سپاهی بیرون در
عنان اسپ را گرفته ایستاده بود چون تبسم و استبشار کرامت نظر کیمیا اثر ایشان بر آن خادم
افتاده بود بمسجد آمدند خبر رسید که خادم آن عسکری را جذبه و بیخودی بر خاک افگنده است
و میان آستان چون گوی هر سوی غلطان ست از قبیل شام تا پاسی از شب همچنان
در اضطراب بود بناگاه بشورید و روی به بازار نهاده و همچنان بصحرا بیرون رفته هیچکس از وی
خبر نیافته و در مناقب شیخ الهداد قدس سره که از یاران مخصوص صحاب اجازت یافته
حضرت مولانا خواجه باقی بالله طاب ثراه است نوشته اند که از خدمت سیدی
سندی و مرشدی میر محمد نعمان قدس سره شنودم یکبار شیخ مذکور بر بام مسجد فیروز آباد
با چندین تن از یاران نشسته بودند که ناگاه ویرا کیفیت و بیخودی غالب شد از سکر و جوش
نعره خروش زده روان شد نزدیک بود که از بالای بام مسجد که از آنجا تا بزمین قریب چهل گز
باشد بیفتند که یکی از حاضران دست و کمر او محکم بگرفت و جذبه که در حین ادای صلوة واقع میشود از
اجل نعمت حق ست سبحانه زیرا که حضرت مجدد و منور الف ثانی محبوب سبحانی

قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبات بجانب حضرت افغان نوشته اند
مکتوب مرغوب رسید مضمون بوضوح پیوست التذاذ در عبارت و ادای کلفت
در ادای آنها از اجل نعم حق سبحانه است خصوصاً در ادای صلوة که فقیر منتهی را نسبت با
علی الخصوص در ادای فرائض صلوة زیراکه در ابتدا نهایت باداء صلوة نافله مستلذذ
می سازند و در نهایت النهایت این نسبت بفرائض منوط میگردد و در ادای نوافل خود را
بیکار میدانند کار عظیم نزد او ادای فرائض ست لیس ع این کار دولت ست کنون تا کرا رسد
باید دانست التذاذیکه در حین ادای صلوة دست دهد نفس را حصلا دران حظی نیست و
عین این التذاذ در ناله و فغان ست سبحان الله چه مرتبه است که صاحب زبدة المقامات
نوشته اند که یکے از صاحبدلان صادق القول با این حقیر گفت روزے پیش ازانکه
حضرت مولانا و سیلتنا خواجه باقی بالله طاب ثراه از هندوستان بماوراء النهر
شوند در لاهور بمسجد برای ادای نماز فرض از فرائض خمسه در آمدند و در اثناء نماز ناگاه
از سینه بی کینه ایشان آوازی بسے مهیب ظاهر شد چنانچه اهل صف نماز را
ازان بی صبری ها روی داد و بعد از ادائے تسلیمین حضرت خواجه بتعجیل هرچه تمامتر
از مسجد بیرون رفتند ازان پس دو سه تن از نزدیکان را فراهم آورده در منزل خود داد
جماعت میفرمودند ایضاً همان عزیز حکایت میکرد که من نیز ازان متقیدیان مخصوص

آنحضرت بودم روزے درمیان نماز دیدم که حضرت خواجه را چنانکه روی بسوی
قبله هست روی ست بسوی ما نیز و برما می نگرند از مشاهدهٔ این حالت بر من غشه فتاده
تا بلرزش و پیچش تمام نماز را بآخر رسانیدم و آنچه دیده بودم معروض داشتم تبسم نمودند
و از افشاء آن منع فرمودند که حضرت شیخ تاج الدین رحمة الله علیه که از جمله اصحاب
و اول خلیفه حضرت خواجه ما هست حکایت کردند که روزے در خلف جماعت نماز
در پهلوی ایشان بودم درمیان نماز آثار استیلاء گریه و اضمحلال از ایشان احساس
نمودم بعد از ادای نماز همچنان حیران و گریان بحجرهٔ شریف رفتند من نیز بر اثر ایشان
درآمدم و همچنان ایشان را گریان و کثیر الاحزان یافتم بعد ازان ساعتی گستاخی نمودم
پرسیدم که سبب این گریه و بی اختیاری و اندوه و آشفتگی بسیار چه باشد گفتند ازین
بگذر و مارا بدین درد بگذار از آن جا که بعنایت ایشان بس دلیر بودم الحاح نمودم
فرمودند در عین نماز که معراج مومن ست روح من در طلب مطلب ورای الوراء
عروج نموده و در جستجوی آن چندان که مقدور داشت این مرغ پر و بال زد بدستش
هیچ نیامد ناچار حیران و گریان خود را در قفس قالب انداخت این گریه آوار حسرت بود بدانکه
جذبهٔ این عزیزان دو نوع ست نوع اول که از حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
رسیده است و همین اعتبار طریق ایشان منسوب بآن حضرت رضی الله تعالی عنه

و حصول آن بتوجه خاص است که قیوم جمله موجودات است و استهلاک و اضمحلال در ان نوع دوم
که مبدا ظهور آن درین طریق حضرات نقشبندیه اند رضی الله تعالی عنهم و آن از راه معیت
ذاتیه میخیزد و آن جذبه از حضرت خواجه به خلیفه نخستین ایشان خواجه علاء الحق والدین
رسیده و چون ایشان قطب ارشاد وقت خود بودند از برای حصول این قسم جذبه نیز طریق
وضع کردند و آن طریق در خلفا خانواده ایشان بطریق علائیه مشهور است و در عبارات
ایشان واقع است میشود که اقرب طرق طریقه علائیه است هر چند که اصل جذبه از
حضرت خواجه نقشبند است رضی الله تعالی عنه اما وضع طریق از برای تحصیل آن مخصوص
بخواجه علاء الدین است قدس سره و الحق که این طریق کثیر البرکت است اند که از
طریق نافع تر از بسیار طریق دیگر است تا این وقت خلفا از مشایخ خانواده علائیه
و احراریه باین دولت عظمی بهره مند هستند و طالبان از ین راه تربیت میفرمایند حضرت
خواجه احرار این دولت را از خدمت مولانا یعقوب چرخی علیه الرحمة که از خلفا حضرت
خواجه علاء الدین هستند رسیده است نوع اول از جذبه که بحضرت صدیق رضی الله
تعالی عنه منسوب است طریق علاحده از برای حصول آن موضوع است و آن طریق وقوف
عددی است و سلوکی که بعد از حصول این جذبه متحقق میشود هم دو نوع است بلکه
انواع است نوعی است که حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از ان طریق مقصود

پیوسته اند و حضرت رسالت خاتمیت علی صاحبها الصلوٰة والسلام والتحیة نیز
از ہمین خانہ جذبہ بہمین طریق رسیدہ اند و حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ
بجہت کمال اخلاص کہ بآن سرور داشتند و فانی ایشان بودند از میان سائر اصحاب
رضوان اللہ تعالیٰ وتقدس علیہم اجمعین باین خصوصیت طریق مخصوص گشتہ اند و
ہمین نسبت جذبہ و سلوک تا حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بہمین
خصوصیت رسید و چون والدۂ امام از اولاد کرام حضرت صدیق اکبر ست
رضی اللہ تعالیٰ عنہ حضرت امام باعتبار این ہر دو جہت فرمودہ اند ولدنی ابوبکر
مرتین و چون حضرت امام از آبای کرام خود ہم نسبتی جدا گرفتہ اند جامع این ہر دو طریق
گشتہ اند و آن جذبہ را با سلوک ایشان جمع فرمودند و باین سلوک بمقصود پیوستند
و فرق درمیان این ہر دو سلوک آنست کہ سلوک حضرت امیر بہ سیر آفاقی قطع میشود
و سلوک حضرت صدیق بآفاقی چندان تعلق ندارد و بآن می ماند کہ نفی از خانہ جذبہ
کنندہ باشند و بمطلوب رسانیدہ در سلوک اول تحصیل معارف ست و در ثانی غلبۂ
محبت لاجرم حضرت امیر باب مدینہ علم و حضرت صدیق اکبر قابلیت خلت آن
سرور علیہ الصلوٰة والسلام پیدا کرد قال علیہ الصلوٰة والسلام لو کنت متخذا احدا خلیلا
لاتخذت ابابکر خلیلا و حضرت امام باعتبار جامعیت جہت جذبہ کہ منتہا سے آن

برجہت ست وجہت سلوک آفاقی کہ منشای علوم ومعارفست نصیبۂ وافر محبت
ومعرفت حاصل کردند بعد ازان با علم این نسبت مرکبۃ الطریق ودیعت بسلطان العارفین
قدس اللہ سرہ سپردہ اند گویا این بار امانت را بر پشت ایشان نہادہ اند تا بتدریج باہل آن
برسد وروی توجہ شان جانب دیگرست بیش ازان حمل آن بآن نسبت مناسبت ندارد
ودرین تحمیل نیز حکمت ہاست ہرچند حاملان ازین نسبت قلیل النصیب اند اما این نسبت
را از انوار آن بزرگواران نصیبۂ وافرست مثلاً نوعی از سکر کہ درین نسبت مندرج ست
از آثار انوار سلطان العارفین ست آن سکر مبتدیان را از حس غائب بسازد و از ہوش
ببرد و بعد ازین بتدریج امر باستتار می آرد باعتبار غلبۂ صحو این نسبت کہ در مراتب صحو
مندرج میگردد در ظاہر صحوست ودر باطن سکر این ست کہ در بیان حال ایشان ست

از درون شو آشنا و از برون بیگانہ وش	این چنین زیبا روش کم می بود اندر جہان

علی ہذا القیاس از ہر بزرگی انواری فرا گرفتہ تا باہل خود رسید آن عارف زمانے
حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی داشت کہ سر حلقۂ سلسلہ حضرت خواجہاست
قدس اللہ سرہ وتبارک اللہ تعالی اسرارہم درین وقت باز غلبۂ این نسبت از سر طراوت
گرفتہ در عرصۂ ظہور آمد بعد از ایشان درین سلسلہ جانب سلوک آفاقی باز مختفی شد
بعد از ایشان حصول جذبہ براہ ہای دیگر سلوک نمودند عروج پیدا کردند تا زمانی

که حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی سره الاقدس بعالم ظهور آمدند آن
نسبت بآن جذبه و سلوک آفاقی باز ظاهر گشت و بآن هر دو جهت جامع کمال
معرفت و محبت گشتند با وجود آن یک قسم جذبه دیگر که از راه معیت میخیزد نیز ایشان را
عطا فرمودند چنانکه بالا گذشت و از کمالات ایشان نصیب وافر نایب مناب ایشان
اعنی خدمت خواجه علاء الحق والدین حاصل گشت و بدولت هر دو جذبه و سلوک
آفاقی مشرف گشتند و بمقام قطبیت ارشاد رسیدند و همچنین خدمت خواجه محمد پارسا
از کمالات ایشان بهره تام یافتند و بعد از خلفای حضرت خواجه نقشبند چراغ
این خاندان بزرگ حضرت خواجه احرار بودند جذبه خواجها را اتمام نموده متوجه سیر
آفاقی گشتند بعد از ان احیای طریقت این بزرگواران و اشاعت ارادات این
عزیزان علی الخصوص در ممالک هندوستان که اهل آن از کمالات ایشان
بی بهره بودند بظهور ارشاد پناهی معارف آگاهی مؤید الدین الرضی شیخنا و مولانا
حضرت خواجه محمد باقی بالله قدس الله تعالی سره الاقدس محقق گشت انتهی کلامه
و بعد چنان احیاء طریق این بزرگان چراغ این خاندان حضرت مجدد و منور الف
ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی قدس الله سره الاقدس بودند و بتوفیقت
باز این نسبت از سر طراوت گرفته بعد از ان چراغ این خاندان حضرت ایشان یعنی

حضرت خواجہ محمد معصوم عروۃ الوثقی قدس اللہ سرہ بودند و ہمچنین نسبت از بزرگے

نور بے فرا گرفتہ تا بابل خود رسید و آن شیخ کامل مکمل ولایت مآب حضرت سید

حافظ شاہ جمال اللہ قدس اللہ سرہ است و درین وقت آن نسبت جذبہ و سلوک باز

طراوت گرفت چنانکہ اکثر مریدان آنحضرت قدس اللہ سرہ را ولایت جذبہ رو دہد بعدہ

بسلوک مشغول شدند چنانکہ بر اہل بینش ظاہر ست و مخالف از بحث خارج ست

ع این کار دولت ست کنون تا کرا رسد ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ط

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ط

خاتمہ در بیان چند فوائد

فائدہ باید دانست اول در طریق نقشبندیہ ذکر جہر بود تا وقت حضرت خواجہ

عبد الخالق غجدوانی قدس اللہ سرہ چون وقت ایشان رسید ایشان را حضرت

خواجہ خضر علیہ السلام آمدہ ذکر خفی یعنی ذکر قلبی و طریق حبس تلقین کردند در کتاب

فصل الخطاب مذکور ست کہ روش حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی در طریقہ

نقشبندیہ محبت ست و مقبول ہمہ فرق علی الدوام و راہ صدق و صفا و متابعت

شرع و سنت مصطفٰے صلی اللہ علیہ وسلم در مجانبت و مخالفت بدعت و ہوا کوشیدہ اند

و روش پاک خود را از اغیار پوشیدہ ایشان را تعلیم ذکر دل از حضرت خواجہ خضر ع

بوده و بر آن سبق مواظبت نموده اند و حضرت خواجه خضر علیه السلام ایشان را
بفرزندی قبول کرده اند و فرموده اند که اول در حوض آب آئی و غوطه خوری بدل بگوئی
لا اله الا الله محمد رسول الله خواجه چنان کردند و این سبق را گرفتند و بکار
مشغول شدند بعد ازان خواجه یوسف همدانی قدس سره به بخارا آمدند و خواجه
عبد الخالق صحبت ایشان را دریافتند و معلوم کردند که ایشان را اهم ذکر دل مطلوب بوده است
در صحبت ایشان می بودند مدتی که حضرت خواجه یوسف در بخارا بودند و گفته اند که
حضرت خواجه خضر علیه السلام پیر سبق ایشانند و خواجه یوسف قدس سره پیر صحبت
و اگرچه طریق خواجه یوسف و مشایخ ایشان قدس سره وارد اهم ذکر علانیه بوده است
لیکن چون حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله سره از حضرت خواجه
خضر علیه السلام تلقین ذکر خفیه فرمودند بآن مامور شدند خواجه یوسف آنرا تغیر نداده اند
و فرموده اند بر وجهی که مامور شده اید مشغول باشید فائده بدانکه خلاف با پیر
مریدان را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است چرا که حضرت مجدد و منور الف ثانی
محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی قیوم رحمانی قدس الله سره الاقدس در
مکتوبات خود در جلد اول نوشته اند مریدیکه به برکت توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد
و راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود و پیر آن را مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد

آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی به پیر خود خلاف کند بمقتضای الهام خود عمل کند اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید را این وقت از ربقهٔ تقلید بر آمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که صحابهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم در امور اجتهادی و در احکام غیر منزله با آن سرور خلاف کرده اند و در بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی ارباب العلم پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال مجوز است و از سوی او و بے صبر است بلکه اینجا همین ادب است و گرنه صحابهٔ حبیب صلی الله علیه وسلم که بکمال ادب مودب بودند غیر از تقلید امر دیگر نمی کردند انتهی کلامه فائده در رشحات مذکور است که طریقهٔ توجه طائفه عالیه و پرورش باطنی ایشان چنانست که هرگاه خواهند که بدان اشتغال نمایند اول صورت آن شخص که نسبت از وی یافته باشند در خیال در آورند تا آن زمان که اثر حرارت معهوده ایشان پیدا گردد بعد از ان خیال را نفی کنند لیک آن را نگه دارند و بچشم و گوش و همه قوی با آن خیال متوجه قلب شوند که عبارت است از حقیقت جامعهٔ انسانی که مجموعه کائنات از علوی و سفلی مفصل انست اگرچه آن از حلول در اجسام منزه است اما چون نسبتی میان او و میان این قطعهٔ لحم صنوبری هست پس توجه باین لحم صنوبری باید نمود و چشم و فکر و خیال و همه قوی را ابران

باید گماشت و حاضر آن باید بود و بر ورود دل نشستن و ما شک نداریم که درین
حالت کیفیت غیبت و بیخودی رخ نمودن آغاز میکند آن کیفیت و غیبت
و بیخودی را راسخ فرض باید کردن و از پی آن رفتن و هر فکری که در آید متوجه
بحقیقت قلب خود نفی آن کردن تا بیخودی مشغول باشدن و دران مجمل بکلی
درگریختن تا آن نفی شود و اگر نفی نه شود التجا بصورت آن شخص باید کردن و آن را
نگاه داشتن تا باز آن نسبت پیدا شود آن زمان خود آن صورت نفی میشود اما باید
که شخص متوجه آن را نفی کند و اگر چنانچه بآن صورت وسواس نفی نه شود چند
نوبت باسم یا فعال یحبب معنی در دل مشغول شود که البته رفع شود و اگر باین نیز
رفع نه شود چند نوبت در دل تامل کلمه لا اله الا الله کند برین طریق که
لا موجود الا الله تصور کند و آن وسوسه که مشوش او باشد از هر نوع که
باشد چون موجود نیست از موجودات ذهنی بتحقیق آن را بحق سبحانه قائم بیند
بلکه عین حق داند زیرا که باطل نیز بعضی از ظهورات حق ست و شک نیست که
ازین تامل و ذوقی در سر او نسبت عزیزان قوت گیرد آن زمان آن فکر را نیز نفی
کند و بحقیقت بیخودی متوجه شود و از پی آن نرود و اگر ماند که ذکر لا اله الا الله
در دل بگوید حضوری نیاید بجهر چند نوبت بگوید و لفظ الله را اندر هو بدل فرو برد

وآن مقدار مشغول شود که نفس او بدل نشنید و چون بیند که ملول خواهد شد ترک کند
انتهی کلامه فائده بدانکه ولایت صغری تعلق بظلال اسماء واجبی که در حقیقت
اصول لطائف خمسه اند دارد و ترقی دائره امکان تا وصول ولایت صغری که ولایت
اولیاست و اولیا را باستعداد خود بالاصالة ولایت صغری میسرست بالا ترازان
به تبعیت و وراثت و همین ولایت صغری مقام قطب و غوث و افراد و اوتاد و ظهور و
ورود و توحید و رقص درهمین جا نهایت آن منوط بذکر خفی ست که از مرشد گرفته و
ولایت کبری تعلق باسماء واجبی که تفصیل اسم الظاهر اند دارد و ترقی ولایت کبری
که ولایت انبیاست علیهم السلام بتکرار لا اله الا الله لسانًا و جنانًا ست و
فی هذه الولایة حصول الفناء الاتم والبقاء الاکمل و زوال العین و الاثر و شرح الصدر
والاسلام الحقیقی و ما یناسبهما و ولایت علیا تعلق باسماء واجبی که تفصیل
اسم الباطن اند دارد و طریق ولایت علیا که ولایت ملاء اعلی ست علیهم السلام الصلوة و تطوع
و تکرار کلمه لا اله الا الله والذی فی هذه الولایة اولی بالاستتار
و بعد ازین مقامات کمالات نبوت اند و در آنست وصول بذات مقدس و کشف
مقطعات قرآنی و متشابهات فرقانی و ترقی ازان جا مربوط ست بتلاوت
قرآن و کثرت نماز نفل و طول قرآت و بعد ازان کمالات اولو العزم علیهم السلام

بعدہ کمالات قیومیت بعدہ حقیقت خلت و بعدہ محبت صرفہ پس ازان محبت ممتزجہ و بعد ازان محبت خالصہ من بعد ازان لاتعین پس تر حقیقت کعبہ ربانی پس تر حقیقت قرآنی پس تر حقیقت صلوٰۃ من بعد آن مقام معبودیت صرف کہ لاسبیل الیہا الا للقیوم و من فی ضمنہم و اعلموا ان حقیقۃ الترقی فی کمالات الرسالۃ و ما بعدہا منوط بالمحبۃ و التبعیۃ لخاتم الرسل صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال اللہ تعالیٰ قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ و ہو یقول الحق و ہدی السبیل۔

ہر کرا تبعیت او بیشتر علم او بیشتر اند حقائق فائدہ در ملفوظ حضرت خواجہ بی رنگ یعنی حضرت خواجہ محمد باقی باللہ قدس اللہ سرہ نوشتہ اند کہ پیر بر سہ قسم ست پیر خرقہ پیر تعلیم ذکر پیر صحبت پوشیدہ نماند کہ پیر خرقہ آنست کہ خرقہ ارادت ازو پوشیدہ باشند و از کسی کہ خرقہ تبرک و اجازت یافتہ باشند در اصطلاح این طائفہ او را پیر خرقہ نگویند و پیر تعلیم ذکر ظاہر ست و پیر صحبت آنکہ با او صحبت داشتہ و از صحبت او منافع و ترقیات حاصل کردہ باشد ہمدرین محل فرمودند کہ در سلسلہ چشتیہ و سہروردیہ در ہندوستان مدار بر خرقہ است پیر مطلق باصطلاح این سلاسل پیر خرقہ را گویند و لہٰذا تعدد پیر را قبول ندارند و پیر تعلیم

صحبت را مرشد گویند موافق این بزرگے را نامبرده فرمودند که در رسائل خود نوشته اند که تعدد پیر خرقه مکروه است و همچنین پیر تعلیم با پیر صحبت میتواند که متعدد باشد بشرط اجازت اول یا فوت صحبت او بعد ازین سخن فرمودند که آرے پیر خرقه متعدد نمی باشد اما پیر تعلیم همچون پیر صحبت متعدد می باشد و معمول سالکان است و فرمودند که درین سلاسل خرقه را بتعیین از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم اسناد می کنند و ذکر تعیین بیان نکرده اند اما در سلسله نقشبندیه ذکر به ذکر تعیین از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و از حضرت صدیق اکبر و از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنهما الی یومنا هذا و در وسائط فتوری رفته و همدرین مجلس یکی از حاضران سوال کرد که آنکه میگویند که در سلسله عالیه نقشبندیه طریق رابطه از حضرت صدیق اکبر و طریق ذکر از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه رسیده است چون است فرمودند ذکریکه درین سلسله که آن را وقوف عددی خوانند بطریق معهود مثل حبس نفس و ضم کلمه مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با وی از حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی بتعیین رسیده است چرا که حضرت امیر در سفر و حضر با آن سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم همراه مے بودند و از راه صحبت فیض مے گرفتند اصل درین کار

صحبت ست و رابطہ طفیل او و بر تقدیر فقدان صحبت صوری برابطہ کہ صحبت
معنویست اکتفا کردہ اند بعد ازین مجمل فرمودند کسی کہ از پیر صحبت براہ
صحبت بکمال رسیدہ باشد او را بہ پیر بتعلیم کہ تلقین ذکر را از و بگیرد حاجت
نبود مثلاً شخصی کہ بمنزل رسیدہ باشد بعد ازان او را باسپ خریدن
حاجت نبود انتہی کلامہ فائدہ بدانکہ در ولایت واجب ست تمام
گرفتن حقوق اللہ و دوام حفظ حق سبحانہ و بیرا در خوشحالی تا غفلت بیرا
در نیابد و بنعمت از منعم باز نماند و شکر منعم بجا آرد و ناشکیبائی نکند بلکہ طریق
صبر و رضا پیش گیرد و نگاہ داشتن دلی را از گناہ حفظ گویند و نگاہداشتن
نبی را از گناہ عصمت گویند و مراد از نگاہداشتن دلی از گناہ نگاہداشتن است و
از اصرار بر گناہ زیرا کہ تواند کہ از وی گناہ صادر شود فائدہ بدانکہ
در مقامات مولانا بدر الدین قدس اللہ سرہ نوشتہ اند و بدانید کہ بر سر
ہر مائتہ مجددی گذشتہ است اما مجدد مائتہ دیگرست و مجدد الف ثانی
دیگر چنانکہ در میان مائتہ و الف فرق ست در مجددین اینہا نیز بہمان
قدر فرق ست بلکہ زیادہ ازان و مجدد آنست کہ ہرچہ دران مدت
از فیوض و برکات بامتیان برسد بتوسط او برسد اگرچہ اقطاب و اوتاد آن وقت

بوند بعد او نجبا باشند و تم بالخیر۔

اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و علی اهل بیته و

اصحابه اجمعین - آمین یا رب العالمین-

تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	۳۰	ذلتے	ژگلتے
〃	۶	بجتبی الله	بجتبی الیه
〃	۱۴	بعنایت	عنایت
۱۰	۱۵	طائفه	این طائفه
۱۱	۲	نماید	به پیر نماید
۱۳	۱۰	وبیگویند	بیگویند
〃	〃	بجبله	بحمله
۱۴	۵	برابط	برابطه
〃	۱۲	وازعنایات	وعبادات
۱۶	۹	بگذارند	بگذرانند
۱۸	۵	عزوشانه	عز شانه
۲۲	۱	قنالک	بسالک
۲۸	۱۲	غیب	غیبت
۲۹	۶	شود	شد
۳۱	۱	بجذبه محبت	جذبه محبت
۳۲	۴	سره	شراه
۳۲	۵	بسیارآن	بسیاران
〃	۱۱	فرودگرفت	فراگرفت
۳۴	۲	عبارت	عبادت
〃	۷	نیست در	نیست
۳۸	۵	قلیل النصب	قلیل النصیب
〃	۱۴	درین	در این
۳۹	۴	نصب	نصیب
〃	۵	والدین	والدین را
۴۰	〃	شدند	شوند
۴۲	۱۳	جامه انسانی	جامعه انسانی
۴۳	۲	غیبت بیخودی	غیبت بیخودی
۴۶	۶	گردید	کبرویه
۴۷	۸	دلی	ولی

الحمد لله که این رساله کثیر المنفعت ذخیره سعادت بماه جمادی الاخری ۱۳۱۹ هجری باهتمام بنده احقر فقیر محمد خان انور مالک مطبع انوری آگره طبع گردید